

جیلوها چه کسانی بودند؟

به نقل از کتاب تاریخ ارومیه - نوشته احمد کاویانپور

آسوریان خاک عثمانی با این نام شناخته می‌شدند. شماره‌ی اینها را نزدیک به دویست هزار تن نوشته‌اند که در ایران و در خاک عثمانی مقیم بودند. خود کلیسای جداگانه‌ای با زبان سریانی داشتند و رهبر آنها بنام مارشیمون خوانده می‌شد. چون جنگ جهانی اول بر خاست و عثمانیها نیز وارد جنگ شدند، آسوریان به روسها گرویدند و بنای قتل و غارت را گذاردند. عثمانی‌ها به سرکوب آنان پرداختند تا اینکه جلوها شکست خوردند و عده زیادی از آنان کشته شدند و بقیه با رهبری بنیامین مارشیمون به سمت ایران حرکت کردند. دسته اول 25 هزار نفر بودند. روسها و مسیحیان آنها را پذیرفته و کسی از ایرانیان مزاحم آنان نشد. چون بسیاری از آنها لخت و گرسنه بودند با پیشنهاد کارگزاری شهر ارومیه وزارت امور خارجه ایران در روزنامه‌های تهران آگهی منتشر ساخت و از تمام مردم ایران درخواست کمک و همیاری نمود. در اثر آشفتگی قوای روس به علت تغییر رژیم در آن کشور قزاقان روس به‌مراه جلوها در آبادی‌های اطراف ارومیه به تاراج و کشتار مردم دست می‌زدند بازار ارومیه نیز از تاراج در امان نمانده به آتش کشیده می‌شود. پس از تخلیه ارومیه از قوای روس اهالی ارومیه بعوض مسلح شدن و آمادگی همچنان در انتظار اقدامات دولت مرکزی ماندند. جلوها با راهنمایی‌های کنسول انگلیس توانستند قوای منسجمی را فراهم کرد. با خرید سلاح از روسها بتدریج شرارتهای خود را آغاز نمایند. از 30 بهمن درگیری‌های پراکنده در شهر بوقوع پیوست. اجلال الملك حاکم بی‌کفایت شهر در اداره حکمرانی نشسته و کاری انجام نمی‌داد. سواران قرمداغی که به اصطلاح جهت یاری مردم بی‌دفاع ارومیه بودند بدون هیچ‌گونه درگیری از راه سلماس متواری می‌شوند. ملایان شهر و سران (تحیب بین‌المللی) به جای آنکه به تقویت مردم بکوشند. پرچم سفیدی را برداشته به خانه مارشیمون می‌روند. وی در خانه‌اش نبود با کنسول روس تماس تلفنی برقرار می‌شود و با وعده‌های توخالی کنسول روس به خانه‌های خود مراجعت می‌کنند. مجدداً جلوها حمله خود به مردم بی‌دفاع را آغاز می‌کنند. سران شهر کار ننگین قبلی خود را تکرار کرده از در التماس در می‌آیند. در شهر قتل و غارت ادامه می‌یابد. صدای ناله و شیون زنان و کودکان به آسمان بلند شده است و هیئت به اصطلاح صلح، کاری از پیش نمی‌برد و خود در محاصره جلوها در می‌آید. مستر شید یکی از رهبران نظامی جلوها همچنان و دستور به ادامه قتل و غارت می‌دهد. شمار کشته شده‌گان بیش از 1500 تن می‌باشد. مسیحیان اعم از آسوری و ارمنی از اول صبح شروع به کشتار نموده پس از ظهر اگر چه با دستور مستر شید دست از کشتار برداشتند ولی باز هم از تاراج دست برنداشتند. با نگاهی اجمالی به مرانامه قوای مسلح آسوری به نقل از کتاب تاریخ ارومیه نوشته محمد تمدن مشخص می‌شود که اهداف بلند مدتی در پس این آشوبها وجود داشته است. تنها نتیجه‌ای که التماس سران به بار می‌آورد التیماتوم جلوها به اهالی ارومیه جهت خلع سلاح ارومیه می‌باشد. جلوها به بهانه پیدا کردن اسلحه به زور به خانه‌های مردم وارد شده و به اذیت و آزار اهالی می‌پرداختند. از طرفی قتل و غارت در روستاها همچنان ادامه داشت. پس از کشته شدن مارشیمون توسط اسماعیل آقا مشهور به سمیقو که خود دست کمی از جلوها نداشت و بارها به قتل و غارت روستاهای سلماس و ارومیه پرداخته بود. جلوها در ارومیه به بهانه خونخواهی مارشیمون روز دوشنبه 27 اسفند که خیر کشته شدن وی به ارومیه می‌رسد، سران جلوها دستور می‌دهند که مدت 12 ساعت قتل عام در شهر انجام شود. در صبح روز چهارشنبه آخر سال که در همه ولایات ایران جشن و سرور است جلوها به محلات شهر روی آورده و به همراه مسیحیان و ارمنی‌ها به کشتار مردم بیگناه اعم از زن و مرد و بچه‌ها می‌پردازند. گفته آقای توفیق که وقایع را شاهد بوده است: ((اگر کسی هول محشر را شنیده همین امروز محشر در ارومی بر پا شده است. چنان ناله و فریاد و صداهای دلگداز زبانی که بچه‌های خود را در مقابل آغشته به خون می‌دیدند به آسمان بلند شده که انسان نمی‌تواند بنویسد و بیشتر از این شرح دهد يك شهري همه يك‌دفعه ناله می‌کشند و این ناله‌ها با صداهای خشن جلوه‌های آدم کش و صدای تفنگ و گلوله بهم آمیخته می‌شود.)) دو ساعت به غروب مانده کم‌کم جلوها از محلات خارج می‌شوند و هر چه فرش و وسایل و طلاجات غارتی بود با خود می‌برد. مسیحیان حتی زنان خود را نیز برای بردن وسایل غارتی با خود آورده بودند. يك ساعت به غروب مانده صدای تیر و تفنگ قطع می‌شود ولی خانه‌ها مملو از جنازه بود. صدای ناله و شیون افراد باقی مانده از هر طرف شنیده می‌شود. روز چهارشنبه آخر سال با این وضع خاتمه می‌یابد. این نیز ناگفته نماند کلمی زیاد بوده است. آنان نیز در این آشوب گرفتار پنجه جلوها می‌شوند و مثل مسلمانان کشته و تاراج می‌شوند. در این قتل عام قریب به ده‌هزار تن از مسلمانان و اهالی شهر کشته می‌شوند. تعداد زیادی از سادات و علمای شهر جزو کشته

شدگان می‌باشد. از عمامه داران که در آن روز در خانه خود کشته شدند: ملا علیقلی با دو پسرش میرزا محمود و میرزا عبدالله و عرویش - صدر العلمای محله علی شهید- حاجی میرزا علی اصغر- حاجی میرزا بیوک آقا- ثقة الاسلام ارومی- آقا میرزا صادق- آقا میرزا ابراهیم مجتهد- حاجی ملا اسماعیل عیسالو که سرش را گوش تا گوش بریدند- آقا میر جلال روزمخوان مدیر مدرسه جلالیه- ملا علی روزمخوان معروف به گئوجا نوکر- میرزا احمد روزمخوان یورد شاهی و یک نفر ملاسیف نامی که با رشادت از خود و خانواده‌اش دفاع کرده نهایتاً کشته می‌شود. پس از این کشتارهای فجیع گرسنگی، ناامنی و بیماری تیفوس در شهر رواج کرده، تعداد بیشماري از اهالی سلماس و ارومیه از طریق این بیماری بدرد حیات گفتند.

قوای جلوها

قریب به 12000 خانواده جلوها بودند که با مارشیمون از خاک عثمانی آمدند و قریب به 20000 خانواده ارمنیان و آسوریان خود ارومیه و سلماس و سولدوز و 5000 ارمنی از ایروان که به آنان پیوستند همه با هم متحد شده جهت تشکیل دولت متحد و آرزوهای دور و دراز نقشه طرح می‌کردند. از اینها 20000 تن سپاهی ورزیده به همراه 800 افسر روسی و 72 افسر فرانسوی که دارای 25 اراده توپ، 100 قبضه اسلحه شصت تیر و چندین هزار تفنگ و اسلحه کمربندی بودند. رشته سیاست و رهبری این قوم در دست نیکیتین کنسول روس و مستر شید کنسول آمریکا و مسیو گوژول رئیس بیمارستان فرانسوی بود و حمایت پنهانی انگلیس نیز مضاف بر آنها بود. در میان آبادیها منطقه قوشچی و قره‌باغ و عسگرآباد توانستند مقاومت دلیرانه‌ای از خود نشان دهند.

به تدریج با نزدیک شدن سپاه عثمانی به ارومیه و رفتن افسران فرانسوی از ارومیه به تبریز جیلوها و مسیحیان در این شهر به وحشت می‌افتند. چند روزی می‌گذرد تا عثمانیان از راه می‌رسند. مسیحیان به تلافی پیشروی عثمانیان از اهالی ارومیه می‌گرفتند و می‌کشتند. از کسان به نامی که در این روزها کشته می‌شود آقامیرمحمد پیشنماز خلخال است که در روز چهارم تیرماه، پیرمرد بیگانه را در خانه‌اش سر بریده و تکه تکه‌اش می‌کنند. با فشار عثمانی‌ها که از طرف سلماس به ارومیه می‌آمدند، مسیحیان درنگ را جایز ندانسته، از سمت دروازه خازاران کوچ آغاز می‌شود. ذکر این مطلب ضروری است که آنان تا دقایق آخر کوچشان به قتل و غارت و اذیت اهالی شهر ادامه می‌دهند. دسته‌های مسیحی و جیلوها (جلوها) پس از خارج شدن از ارومیه نهایتاً در نزدیکی سولیتیه توسط مجدالسلطنه شکست خورده و از هم می‌پاشند و بازمانده‌های آنان به سختی خودشان را به نزد اربابانشان (انگلیسی‌ها) در صائین قلعه (شاهین دژ) می‌رسانند. بدین گونه قومی نمک شناس که جواب مهربانی را با گلوله داده بودند و فجایع تکان دهنده‌ای را در ارومیه و سلماس و روستاهای اطراف مرتکب شده بودند خودشان دچار غضب الهی گشته، این چنین تارومار می‌شوند.

<http://www.kitablar.com>

<http://www.kitablar.org/>